فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره نوزدهم. بهار ۱۳۹۷، صص۲۳۹-۲۳۱ Vol 2. No 19. 2018, p 231-239
شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵) ISSN: (2538-6395)

بازبینی احکام نفقه زوجه در آینه عهده و ذمه

حامد خوبیاری
دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه اصفهان، ایران
و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس، ایران

چکیده

نظر اغلب حقوق‌دانان و مشهور فقها بر این است که تفاوت جوهری نفقه زن و نفقه اقارب در وضعی و تکلیفی بودن احکام آن دو می‌باشد. ایشان از این تفاوت نتیجه گرفته‌اند که ماهیت نفقه زن دین بوده و بر ذمه تعلق خواهد گرفت، درحالی‌که نفقه اقارب تکلیف بوده و متعلق عهده است.

بازخوانی ماهیت نفقه و درک مبانی آن با توجه به تفاوت مفاهیمی چون ذمه و عهده و حق و ملک دریچه‌های جدیدی برای بازبینی احکام اعمال حقوقی مربوط به نفقه خواهد گشود. همچنین بررسی دقیق مفهوم نفقه می‌تواند در شناخت بهتر جایگاه تعابیری از قبیل تعهد تخییری، تعهد به تملیک و اسقاط ما لم یجب مؤثر افتد. دیدگاه نگارنده این مقاله برخلاف نظر مشهور آن است که نفقه زن ماهیتاً دین نبوده و مبنای ضمان مرد به پرداخت، حق الطاعه زن بوده، نه تمکین وی در معنای خاص. لذا بررسی موضوعاتی از قبیل انتقال نفقه زوجه به نحو انتقال مالکیت، که در بسیاری از کتب حقوقی و فقهی مورد بررسی قرارگرفته‌است، موضوعاً منتفی خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: نفقه زوجه، دین، تعهد، تعهد تخییری، تعهد به تملیک.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

مقدمه

نفقه را برخی اسم مصدر «نفق» به معنی «تمام شد، فانی و نابود شد» می‌دانند (المقری الفیومی، ۱۴۱۸ق: ۳۱۸). چنانچه نفقه را مشتق از «نفوق» بدانیم نیز همین معنی را می‌دهد (فیروزآبادی، ۱۴۲۰ق، ج۳: ۲۸۶)؛ اما اگر مشتق از مصدر «نفاق» بدانیم به معنای رواج است (الرازی، ۱۴۱۵ق: ۱۳۰). معنای نفقه در حقوق نیز از این تعاریف دور نیست؛ چرا که از سوی زوج فنا و نابودی است و از طرف زوجه رونق و رواج. حقوقدانان نفقه را آن چیزی دانسته اند که برای گذران زندگی لازم و مورد نیاز است (صفایی، امامی، ۱۳۷۶: ۳۹۳). از نظر فقها نیز نفقه تامین زندگی کسی است، آنگونه که عادتاً به آن نیازمند باشد؛ اعم از خوراک و پوشاک و مسکن و سایر نیازمندی ها (فیض، ۱۳۹۵: ۳۹۰). هرچند در تعریف، مصداق و معیار نفقه در بین حقوقدانان اختلاف وجود دارد؛ اما ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی تا حدودی به ایضاح مطلب پرداخته و مقرر داشته است: «نفقه عبارت است از همه‌ی نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج، به واسطه‌ی نقصان یا مرض»؛ هرچند در این ماده احاله به عرف نیز صورت گرفته است. راجع به ماهیت نفقه و موضوعات پیرامون آن بحث بسیار صورت گرفته و نظرات متفاوتی ارائه شده است؛ اما تقریباً همه بر دین بودن نفقه زوجه اتفاق نظر دارند. بر همین اساس راجع به بیع، ضمان، ابراء و اعمال حقوقی دیگری که موضوع آنها نفقه زوجه است، قضاوت کرده اند.

فقها عدم امکان مطالبه نفقه گذشته اقارب را دال بر تکلیفی بودن آن و امکان این امر در مورد نفقه زوجه را مستند وضعی بودن نفقه زوجه می دانند (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج۴: ۴۸۸). ایشان حکم وضعی بودن نفقه را با دین بودن آن مترادف دانسته و زن را مالک مافی الذمه زوج می دانند. در واقع راجع به نفقه اقارب متعلق حکم را فعل، یعنی انفاق دانسته ولی نفقه زوجه را نتیجه مترتب بر عقد نکاح گفته اند؛ به این ترتیب اولی متعلق حکم تکلیفی و دومی متعلق حکم وضعی است (بحرانی، ۱۴۲۸ق: ۵۲۳). بر این نظر ادعای عدم خلاف شده است (کاشف الغطاء، ۱۳۸۱ق، ج۱: ۵۱۴). با توجه به آنچه گفته شد در نظر فقها نفقه زوجه از جنس ملک بوده و نه حق؛ بنابراین زوجه مالک نفقه در ذمه زوج است. این نظر هرچند از مسلمات فقهی ما انگاشته شده اما از چند وجه محل اشکال است. برای مثال به اجماع فقهای مذاهب، مصداق مصرف نشدنی نفقه پس از تسلیم نیز به مالکیت زوجه در نمی آید (صادقی، ۱۳۹۰: ۱۶۷). بنابراین اموال پایدار موضوعاً از مورد بحث خارجند. بنابراین آن مال کلی‌ای که بر ذمه زوج قرار گرفته و به مالکیت زوجه در می آید، تنها اموال مصرف شدنی است. پرسش این است که ملک زوجه از حیث مقدار، جنس و وصف که در مالکیت کلی موضوعیت داشته و بدون آن اوصاف، اعتبار ملکیت برای کلی ممکن نیست (ماده ۳۵۱ قانون مدنی)، دارای چه ویژگی هایی است؟ این پرسش مهم بسیاری را بر آن داشته تا نفقه زوجه را از معدود مصادیق تعهد تخییری عرضی در حقوق کشورمان بدانند (مظفری، ۱۳۹۴: ۱۱۶). چنانچه این پاسخ را صحیح بدانیم، به تعهد بودن نفقه زوجه مایل شده ایم؛ که نتیجه آن قائل شدن حق برای زوجه است و نه

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

مالکیت. تفاوت این تعهد با تعهد موضوع حکم تکلیفی در این است که موضوع این تعهد، تملیک است و فرق بین تعهد به تملیک و مالکیت بر آنان که مفهوم عهده و ذمه را می دانند، پوشیده نیست. بنابراین نظر مختار در این نوشتار، تعهد بودن نفقه جاری زوجه است؛ فلذا زوجه پیش از تملیک تنها حق بر موضوع نفقه داشته و برای وی مالکیتی ایجاد نمی‌شود. در ادامه با بررسی مفاهیم دین و تعهد، ذمه و عهده، تعهد تخییری و اثر تعهد به تملیک سعی در اثبات نظر اخیر خواهیم داشت.

۱- دین و تعهد

الف) دین: فقها به تبع منطقیون عین را آن امری دانسته اند که اگر در خارج از ذهن تجلی پیدا کند قطعاً به‌صورت جسم خواهد بود (موسوی خویی، ۱۴۱۲ق، ج۲: ۱۶). ظاهراً قانون مدنی عین را سه نوع دانسته و در ماده ۳۵۰ مقرر می‌دارد: «مبیع ممکن است مفروز باشد یا مشاع یا مقدار معین به‌طورکلی از شیء متساوی الاجزاء و همچنین ممکن است کلی فی الذمه باشد». بهتر بود قانون مدنی نیز عین را به کلی و معین تقسیم نموده، سپس کلی را در دو ظرف معینات و ذمه قرار می داد. کلی در ذمه را دین می نامند و از همین رو مشغول الذمه را مترادف مدیون دانسته اند؛ بنابراین دین از موضوعات مالکیت است و قبل از تعلق به ذمه، موضوع اعتبار واقع نمی‌شود. پیش از هر چیز باید متذکر شد که موضوع مقاله حاضر نفقه جاری زوجه است؛ چرا که در دین بودن نفقه گذشته زوجه هیچ جای تردیدی نیست (نجفی، ۱۳۹۵: ۹۲). نفقه گذشته که به صورت پول به زوجه داده می‌شود در حقیقت نوعی خسارت تاخیر از جنس آنچه در ماده ۲۲۶ قانون مدنی مقرر شده، می باشد، حال آنکه مشهور مشهور فقها با پولی کردن نفقه مخالفت کرده اند (مظاهری، ۱۳۹۲/۰۲/۰۱)؛ فلذا استعمال لفظ نفقه برای آن از روی مسامحه است. پرسش این است که آیا نفقه جاری زوجه نیز همچون نفقه گذشته وی دین بوده و بر ذمه زوج قرار دارد؟ چنانچه بپذیریم نفقه جاری زوجه نیز ملک اوست، باید حدود مالکیت وی روشن باشد؛ چرا که مقوله ملک و تردید مانعه الجمعند. بنابراین حداقل نوع غذا یا پوشاک زوجه باید روشن باشد تا زوج، فرد متعارف آن را ادا نماید (ماده ۲۷۹ قانون مدنی). عدم پذیرش مالکیت مردد در بطلان ضمان از یکی از چند دین به نحو تردید روشن می گردد؛ چرا که تملیک ذمه ضامن است، به نحو مردد پذیرفته نیست (ماده ۶۹۴ قانون مدنی).

ب) تعهد: بر خلاف دین که رابطه مالک با شیء بود، در برابر تعهد، حق وجود داشته؛ فلذا تعهد در اغلب موارد خود، رابطه بین دو شخص می باشد (موسوی خمینی، ۱۴۱۰ق، ج۱: ۳۹). تعهد به دو صورت مصدری و اسم مفعولی به کار می رود که در اولی نقش سبب و در دومی نقش مسبب را داراست (شهیدی، ۱۳۸۰: ۴۲)؛ نفقه در بحث حاضر از نوع اخیر است. لازم به ذکر است که وجود شخص مدیون در دین، تنها به دلیل وجود حق مطالبه است؛ همانطور که مالک عین معین می تواند عین خویش را از واضع ید مطالبه نماید. موضوع تعهد همواره تکلیف به انجام، یا ترکی فعل است؛ حال آنکه موضوع ملک همانطور که پیش از این نیز گفته شد، می تواند عین خارجی، منافع اعیان خارجی، عمل انسان و کلی در

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

ذمه باشد (حکیم، ۱۴۰۴ق، ج۱۴: ۵۵۴). مانحن فیه نیز تکلیف زوج به پرداخت نفقه از جنس تعهد به تملیک می باشد؛ اما حقی که برای زوجه ایجاد می‌شود از جنس حق تکلیفی نبوده، موجب حق مطالبه می‌باشد و از این جهت با نفقه اقارب متفاوت است. از آنرو که در اینجا متعلق تعهد، تملیک مال کلی است، نوعی حق مالی برای متعهد له محسوب می‌شود (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸، ج۲: ۱۲۷). به همین دلیل نیز در صورت امتناع زوج از انشاء تملیک، حاکم عمل تملیک را انشا می‌کند؛ اما در مورد نفقه اقارب، حاکم نهایتاً اذن به استقراض می دهد (ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی). با توجه به آنچه گفته شد نفقه زوجه حتی در اموال مصرف شدنی، نمی تواند دین بر ذمه مرد باشد؛ اما نباید توهم شود که تعهد زوج به پرداخت نفقه جنبه تکلیفی صرف دارد. حقوقدانان تعهد را به چهار نوع تقسیم نموده اند: ۱- به معنای اسم مفعولی و ناظر به حکم تکلیفی مانند تعهدات امین، ۲- به معنای اسم مفعولی و ناظر به حکم وضعی مانند ضمان قهری، ۳- به معنای مصدری و ناظر به حکم وضعی مانند عقد ضمان، ۴- به معنای مصدری و ناظر به حکم تکلیفی مانند تعریف جعاله به تعهد (نعمت اللهی، ۱۳۸۹: ۱۱-۱۲). تعهد به پرداخت نفقه را باید از جمله تعهدات نوع دوم دانست؛ مانند قرارداد تشکیل بیع که هرچند به تعبیر برخی حقوقدانان مالکیت آور نیست اما ورثه را ملزم به انتقال کرده و برای متعهدله حق مالی به وجود می آورد (شهیدی، ۱۳۷۱: ۸۰)؛ بنابراین با حکم تکلیفی محض که به ارث نرسیده و قائم به شخص مکلف است (مانند نفقه اقارب) تفاوت دارد؛ هرچند نفقه جاری اقارب نیز به ارث نمی رسد اما علت آن انتفاء موضوع است و نه تکلیفی محض بودن حکم نفقه زوجه.

۲- ذمه و عهده

الف) ذمه: «معامله گاه بر عین خارجی واقع می‌شود و گاه بر مال کلی. محل قرار معاملی در صورت اول، عین خارجی است و از آن به عینی دیگر یا به ذمه تجاوز نمی‌کند؛ و در صورت دوم نیز ارتباطی به عین ندارد، چون محل آن کلی است و نه شخصی. پس ناگزیر محا آن ذمه خواهد بود. چون تنها ذمه است که می‌تواند کلی را در خود جای دهد و ظرف آن باشد» (جوادی آملی، ۱۴۰۵ق: ۲۰۷). همانطور که از تعریف دین نیز بر می آید؛ ذمه ظرفی اعتباری است که کلیات در آن جای می‌گیرند. اعتبار ذمه برای اموال کلی از تمایل فقهای اسلامی برای ارجاع روابط به شخص و شیء ناشی می‌شود (نعمت اللهی، ۱۳۹۱: ۱۵۹). در صورتی که نفقه را دین بدانیم باید آن را مالی در ذمه زوج قلمداد کرد. اما در این صورت زوجه واقعاً مالک چه نوع غذا یا پوشاکی است؟ ارزش آنها چقدر است؟ اگر عین کلی فی الذمه باشد پس می‌تواند به عنوان مبیع نیز منتقل شود، اما آیا مبیع می تواند مردد بین چند امر باشد؟ بنابراین نفقه زوجه را نمی‌توان دین زوج و ملک زوجه دانست؛ چرا که اوصاف آن نه در عالم اثبات (مانند بیع) معین است و نه در عالم ثبوت (مانند ضمان).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

ب) عهده: برخی از فقها از عهده به عنوان جایگاه عین معین در برابر ذمه که جایگاه کلیات است یاد کرده‌اند (نجفی، ۱۳۶۷، ج۲۶: ۱۴۶). با این وجود به نظر می رسد محمل اعیان وعین دنیای خارج بوده و از این رو نیازی به جعل ظرف اعتباری نداشته باشند (نعمت اللهی، ۱۳۹۱: ۱۶۳)؛ فلذا آنانکه در حدیث علی الید عین معین را بر عهده ذوالید می دانند، راه خطا رفته و در حقیقت آنچه بر عهده او می باشد تکلیف به رد عین است. از آنچه گفته شد نتیجه می‌شود ذمه ظرف کلیات و عهده ظرف تکالیف است؛ از همین رو بسیاری از حقوق دانان تقابل ذمه و عهده را تقابل احکام وضعی و تکلیفی دانسته اند. این در حالی است که برخی از فقها عهده را به صورت کلی فاقد عنصر وضعی نمی دانند (نعمت اللهی، ۱۳۹۱: ۱۶۲). شاید کلام این دسته از فقها منصرف به مواردی از قبیل تعهد به تملیک باشد که نظر مختار ما در باب نفقه زوجه است. در تعهد به تملیک اراده متعهد یا متعهدله در تعیین موضوع مالکیت نقشی خلاق دارد؛ حال آنکه در تملیک عین یا باید عین به صورت خارجی موجود باشد یا اوصاف آن مورد تراضی قرار گرفته باشد. در نظر بگیرید پدری به مغازه ای رفته و با اعطای وجهی معین فروشنده را در برابر هرآنچه دخترش در ساعتی دیگر به همان میزان مبلغ، انتخاب کند، متعهد به تملیک نماید و این امر مورد پذیرش مغازه دار واقع شود. کمتر کسی در صحت این عقد تردید می‌کند؛ اما بدون شک پدر نمی تواند به صورت مردد یکی از کالاها را موضوع تملیک قرار دهد. همین تفاوت تملیک و تعهد به تملیک، و از سوی دیگر آنچه در مورد نفقه زوجه گفته شد، سبب شده تا ماهیت آن را تعهد به تملیک بدانیم و نه ملک.

۳- ارزش تعهد به تملیک

پیش از این دانستیم نفقه زوجه از جنس ملک نبوده و از جنس تملیک است. حال پرسش آن است که فعل تملیک استقلالاً دارای ارزش است یا خیر؟ در حقوق ما عمل دارای ارزش مالی بوده و می تواند مورد تملیک قرار گیرد. این مسئله از ترکیب ماده ۲۹ قانون مدنی با مواد مربوط به باب اجاره روشن می‌شود. به همین دلیل نیز به عقیده بسیاری از فقها می تواند به عنوان ثمن در عقود تملیکی همچون بیع مورد توافق قرار گیرد (نائینی، ۱۴۱۸ق، ج۱: ۱۰۳). در تعهد به تملیک اما، فعل مستقلاً مورد معامله قرار نمی گیرد و راهی است برای رسیدن به مالکیت. تعهد به تملیک می تواند موضوع شرط فعل، عقد صلح یا قراردادهای موضوع ماده ۱۰ قانون مدنی قرار گیرد. برخی معتقدند، عمل حقوقی مذکور هرچند واجد ارزش مالی است اما ارزش مالی مستقیم ندارد (نعمت اللهی، ۱۳۹۱، ش۸۹: ۱۹۸). ایشان به راهکار قانون مدنی در تخلف متعهد از انجام عمل در مواد ۲۲۲ و ۵۳۴ اشاره کرده اند و عدم تبدیل عمل به وجه نقد را دلیل این مدعی می‌دانند (نعمت اللهی، ۱۳۹۱، ش۸۹: ۱۹۷). البته نویسنده به تفاوت تعهد به فعل و تعهد به تملیک اشراف داشته و در مورد دوم آخرین راهکار را حق فسخ ندانسته، بلکه حاکم را محق در تملیک و ولایت بر ممتنع دانسته است. تکرار کلام وی خالی از فایده نخواهد بود؛ «در مواردی که موضوع تعهد، تملیک مال کلی است، بلافاصله پس از انشای سبب تعهد و به طور خودکار، دینی به همان میزان بر ذمه متعهد

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

مستقر نمی‌شود و ملکیت کلی، و به تعبیر دیگر، طلبی به همان میزان برای متعهد له حاصل نمی گردد. اثر چنین تعهدی این است که متعهد باید عمل حقوقی تملیک مال کلی به نفع متعهد را انشاء کند و خود را مدیون سازد. در اینجا نیز اگر متعهد از تکلیف مذکور سرپیچی کند، حاکم عمل تملیک را به ولایت از وی انشاء می‌کند» (نعمت اللهی، ۱۳۹۱، ش۸۹: ۱۹۸). در مقابل برخی با توجه به تقابل عرفی شرط و عوض برای تعهد (چه به فعل و چه به تملیک) ارزش مالی قائل شده و آن را قابل تملیک دانسته اند (سیمایی صراف، معتمدی، ۱۳۹۴: ۱۱۹). به نظر می رسد با توجه به موضوع عهده بودن تعهد، نظر نخست صحیح تر بوده، فلذا زوجه نمی تواند نفقه خود را به دیگری تملیک نماید.

با توجه به آنچه گفته شد؛ روشن می‌شود که نه تنها نفقه زوجه ملک وی نمی باشد؛ بلکه تعهد زوج به تملیک نیز مستقلاً مالیت نخواهد داشت، فلذا زوجه قبل از قبض نمی تواند نفقه خویش را موضوع عقود تملیکی از جمله بیع قرار دهد. علاوه بر مطالب ذکر شده در فقه نیز هستند فقهایی که اساساً نفقه زوجه را امتاعی دانسته اند و به مرد حق می دهند که در صورت وجود، مال مورد انفاق را از زوجه باز ستاند (مظاهری، ۱۳۹۲/۰۲/۰۱). حتی بسیاری از آنان که اموال مصرف شدنی را ملک زوجه می دانند به ظاهر امر استناد کرده و معتقدند وقتی زوج مالی که با مصرف از بین می رود را در اختیار زوجه قرار می‌دهد، مبنایی جز تملیک ندارد. معنای این رویکرد چیزی جز دین نبودن زوجه نیست؛ چرا که آنچه پس از قبض به ملکیت در نمی آید به طریق اولی نمی تواند بر ذمه زوج اعتبار شود. در مورد اموال پایدار البته مشهور قائل به حق انتفاع (یا اباحه انتفاع) شده؛ فلذا در صورت فوت زوجه اموال را وارد در ملک زوج می‌دانند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۱۷۳). علی رغم آنچه گفته شد در روایت صحیح السندی از امام صادق (ع) نقل شده است که در مورد اختیار زوجه در مورد نفقه پس از قبض، فرموده اند: «وَ لْيُقَدِّرْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ قُوتَهُ فَإِنْ شَاءَ أَكَلَهُ وَ إِنْ شَاءَ وَهَبَهُ وَ إِنْ شَاءَ تَصَدَّقَ بِهِ» (مظاهری، ۱۳۹۲/۰۲/۰۴). باید توجه داشت روایت مربوط به بعد از قبض بوده و البته از فعل «اکل» و حروف عطف پس از آن، به نظر می رسد تنها در مورد اموال مصرف شدنی است. بنابراین روایت فوق الذکر نمی تواند مستند دین بودن نفقه زوجه قرار گیرد.

٤- تعهد تخییری

تعهد تخییری به فرضی گفته می‌شود که تعهد یکی است با دو یا چند موضوع ولی تنها اجرای یکی از آن موضوع ها برای وفای به عهد کافی است و این تعهد را به اعتبار اختیار متعهد در انتخاب یکی از موضوع ها تخییری می‌نامند (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۱۵۶). البته تعهد تخییری همانطور که پیش از این دیدیم، می تواند از جانب متعهدله نیز باشد. ممکن است ایراد شود که جمع تخییر و تعهد ممکن نیست. در قوانین موضوعه ما انواع بسیاری از این تعهدات دیده می‌شود که از جمله می توان به ماده ۱۴ قانون معادن اشاره نمود. این ماده مقرر می‌دارد: «دارنده پروانه بهره‌برداری، باید درصدی از بهای ماده معدنی سرمعدن مندرج در پروانه را به نرخ روز، به عنوان حقوق دولتی، سالانه به‌وزارت معادن و فلزات پرداخت نماید. وزارت مزبور می‌تواند

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

درصورت لزوم معادل بهای آن، ماده معدنی از بهره‌بردار اخذ کند». همچنین در مواد ۴۶ و ۱۶۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت تعهد تخییری دیده می‌شود. یکی از بارزترین انواع تعهدات تخییری، اختیار جانی در پرداخت دیه از بین موارد شش گانه است. مشهور فقها معتقدند تمامی موارد دیه اصل بوده و هیچکدام آینه دار ارزش مالی نیست. بر این نظر حتی ادعای اجماع شده است (طوسی، بی‌تا، ج۵: ۲۲۶). از آنچه گفته شد پیداست به محض جنایت ذمه جانی به دیه مشغول نمی‌شود؛ چرا که نمی توان ذمه وی را همزمان مشغول به چند دیه دانست؛ چرایی این مسئله در مردد بودن انواع کلی است. نباید این مورد را با اشتغال ذمه متلف، بلافاصله پس از اتلاف، به مثل یا قیمت مقایسه کرد؛ چرا که در آنجا قیمت، پول بوده و مثل هم نمونه مال تلف شده است و دارای ویژگی های مشخص. نفقه زوجه نیز مانند موارد فوق از انواع تعهد تخییری است؛ چرا که زوجه در انتخاب چگونگی ایفای نفقه مخیر است.

نتیجه گیری

حقوقدانان و فقها نفقه زوجه را ملک او و دین بر ذمه زوج می‌دانند؛ حال آنکه در حقوق ما مال کلی نمی‌تواند به صورت مردد وارد در ذمه اشخاص شود. از همین رو نیز دیه مقتول پیش از انتخاب نوع دیه از بین موارد شش گانه توسط جانی، دین اولیاء دم به حساب نمی‌آید. هرچند ذمه نمی تواند از بابت یک دین به اموال کلی متعددی مشغول شود، اما عهده ممکن است در زمان واحد مشغول تکالیفی هم عرض شود که انجام هر یک از آنها موجب برائت عهده مکلف از سایرین می گردد. واجب تخییری در کفارات شاهد این ادعاست. با این وجود باید توجه داشت تعهد زوج در نفقه، تعهد به فعل نبوده و از نوع تعهد به تملیک است؛ همین مسئله باعث افتراق نفقه زوجه از نفقه اقارب می‌شود، چرا که نفقه اقارب از جنس تعهد به انفاق (فعل) می‌باشد. نتیجه این نوشتار می تواند در بازبینی رابطه زوجه و نفقه موثر باشد؛ از آن رو که از زوجه حق دخل و تصرف مالکانه در نفقه جاریه را سلب می کند.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

فهرست منابع و مآخذ

کتب

ـ بحرانی، محمد السند، (۱۴۲۸ق)، فقه المصارف و النقود، تقریر مصطفی اسکندری، قم، محبین، چاپ اول.

ـ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۶)، حقوق خانواده، تهران، گنج دانش، تهران، چاپ چهارم.

ـ جوادی آملی، عبدالله، (۱۴۰۵ق)، کتاب الصلاه (تقریر بحث آیت الله محمد محقق داماد)، قم، موسسه انتشارات اسلامی، چاپ اول.

ـ حکیم، سید محسن، (۱۴۰۴ق)، مستمسک عروه الوثقی، بیروت، دارالاحیا التراث العربی، بیروت، چاپ دوم.

ـ خوانساری، سید احمد، (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک، قم، موسسه اسماعیلیان، چاپ اول.

ـ الرازی، محمدبن عبدالقادر، (۱۴۱۵ق)، مختار الصحاح، بیروت، دارلکتاب العلمیه، چاپ اول.

ـ شهیدی، مهدی، (۱۳۸۰)، تشکیل قراردادها و تعهدات، تهران، مجد، چاپ دوم.

ـ صادقی، شهره، (۱۳۹۰)، نفقه زوجه در مذاهب خمسه، قم، بوستان کتاب، چاپ اول.

ـ صفایی، حسین، امامی، اسدالله، (۱۳۷۶)، مختصر حقوق خانواده، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول.

ـ طباطبایی یزدی، محمدکاظم، (۱۳۷۸)، حاشیه المکاسب، قم، موسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم.

ـ طوسی، ابوجعفر (شیخ الطائفه)، (بی تا)، الخلاف، قم، موسسه نشر اسلامی، قم.

ـ فیروزآبادی، مجدالدین، (۱۴۲۰ق)، القاموس المحیط، بیروت، نشر دارلاحیا التراث العربی، چاپ دوم.

ـ فیض، علیرضا، (۱۳۹۵)، مبادی فقه و اصول، تهران، انتسارات دانشگاه تهران، چاپ بیست و چهارم.

ـ کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۱)، نظریه عمومی تعهدات، تهران، میزان، چاپ ششم.

ـ کاشف الغطاء، علی بن محمدرضابن هادی (۱۳۸۱ق)؛ النور الساطع فقه الفقه النافع؛ نجف، مطبعه الآداب.

ـ مظفری، خدیجه (۱۳۹۴)، تعهد تخییری، تهران، مجد، چاپ اول.

ـ المقری الفیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۸ق)، المصباح المنیر، تحقیق یوسف الشیخ محمد، بیروت، المکتبه العصریه، چاپ دوم.

ـ موسوی خمینی، روح الله، (۱۴۱۰ق)، البیع، قم، موسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم.

ـ موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۲ق)، مصباح الفقاهه (المکاسب)، قم، المنتخب، چاپ سوم.

ـ نائینی، محمد حسین، (۱۴۱۸ق)، منیه الطالب فی شرح المکاسب، تقریر موسی نجفی خوانساری، قم، موسسه انتشارات اسلامی، چاپ اول.

ـ نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۷)، جواهر الکلام، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، چاپ سوم.

ـ نجفی، محمد حسن، (۱۳۹۵)، جواهر الکلام «ضمان، حواله، کفالت»، ترجمه اکبر نایب زاده، تهران، خرسندی، چاپ اول.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

مقالات

ـ نعمت اللهی، اسماعیل، (۱۳۹۱)، «اثر تعهد به تملیک در فقه امامیه و حقوق ایران»، مطالعات اسلامی، فقه و اصول، شماره ۸۹، ۱۸۱- ۲۰۰.

ـ نعمت اللهی، اسماعیل، (۱۳۹۱)، «ذمه و عهده در فقه شیعه»، مطالعات اسلامی؛ فقه و اصول، شماره ۹۰، ۱۵۵- ۱۷۶.

ـ نعمت اللهی، اسماعیل، (۱۳۸۹)، «عنصر وضع و تکلیف در تعهد»، حقوق اسلامی، شماره ۲۵، ۷- ۳۳.

ـ سیمایی صراف، حسین، معتمدی، جواد، (۱۳۹۴)، «روش تعیین بهای شرط»، آموزه های فقه مدنی، شماره ۱۱، ۱۱۷- ۱۳۵.

ـ شهیدی، مهدی، (۱۳۷۱)، «قرارداد تشکیل بیع»، تحقیقات حقوقی، شماره ۱۰، ۵۷- ۹۰.

سایت اینترنتی

ـ درس خارج فقه آیت الله حسین مظاهری، عقد نکاح.

http://eshia.ir/Feqh/Archive/mazaheri/feqh/91#lesson_920204

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]